

## استعاره؛ تکامل متن و ترقی مخاطبان

### الف) استعاره زبانی و انگیزه مولف

پیوسته زبان ما با جهانمان مطابقت دارد. هر چه جهان رو به تکامل به پیش می‌رود، زبان در تعقیب جهان، بلکه همگام با آن تکامل می‌یابد. جهان معاصر قرآن جهان خاتمیت و تکامل بود، پس زبان متن آن نیز باید بویی از تکامل به خود می‌گرفت و شاید متنی متکامل؛ چه اینکه قرآن، سخن خداوند با تمام بشریت بود که امینی از ناحیه او آن را در زمانه‌ای ویژه به چشم و گوش مردم رساند. سخن بی‌لایه و آرایه‌شایان همگان نیست یا بهتر بگوییم درخور این همه تفسیر نیست.

اگر قرآن، از کنایات، استعارات و تمثیلات خالی بود قطعا در زمانه و زمینه نزول توقف می‌کرد و همچون روزنامه‌ای، سوخته می‌نمود؛ نمی‌شد به اخبار تاریخ گذشته توجهی کرد و براساس انشای حکم سال قبل عمل نمود. تنها در سایه متنی قوی و اثرگذار و چند لایه است که می‌توان از مخاطبان متن در سال‌ها و قرن‌های متمادی انتظار تفکر، تدبیر، مدل‌سازی و تسری داشت. فارغ از نقش هدایتی قرآن، متن آن اثری قابل‌تامل و بازتابی از مؤثر آن است.

از دیگر سو، بشر نیز موجودی استعاری است که تجربه، تفکر و نظام ارتباطی نمادینش محصول فرآیند استعاری عمیق اوست و هنر ارتباطی آدمی محصول زبان او و تعبیر استعاری نوعی خاص از به‌کارگیری زبان. اساساً اگر استعاره نباشد کلام انسان پسند شکل نمی‌گیرد. از طرفی هم اثری که قرار است برای

بشر قابل فهم باشد باید به شگرد بشری پدید آید، شاید از این روست که گفته می شود قرآن به شیوه محاوره عقلا نزول یافته است.

افراد در به کار گیری زبان و نحوه کاربرد یا فهم آن متفاوتند. استعاری بودن کلام الهی این امکان را به هر نوعی از مخاطب می دهد تا به مدد عقل، دست به تحلیل بزند و لایه‌هایی دیگر برای ظاهر کلام الهی بیابد. کلام استعاری نشانه تکامل خود کلام اولاً و ترقی و پیشرفت مخاطب در به دست آوری سطوح مختلف معانی است. پس قوت کلام قرآن ابتدا کمال مؤلفش را می‌رساند و سپس برای مخاطبان پیشنهادی دارد و آن اینکه هر مخاطبی در هر زمان می‌تواند با پیشینه علمی، تجربه و عقل و فهم خویش البته با ملاحظات ثابت فهم قرآن که اکتسابی هم هست، لایه‌هایی دیگر از معانی را بیابد و با تعقل و تدبیر و پشت سرهم قرار دادن عبارات، الگویی به دست آورد و آن الگوی معنایی را در تمام ازمینه تاریخ اجرا کند. از این رو استعاره آوری قرآن با جاودانگی و عدم تاریخمندی آن مناسبت دارد.

قرآن نه آنقدر از استعاره همه جا و بی جا استفاده کرده که با شعر هم رده شود و زمینه مبالغه آمیزی و دروغ پردازی در آن قوت گیرد نه سطحی و عاری از استعاره است. شعر به مدد تخیل می‌تواند با دروغ و راست درهم آمیزد و هر چه غلو پررنگ‌تر و دروغ بزرگتر آرایش شود، تاثیر گذارتر می‌شود؛ ولی قرآن هر جا مسئله مهمی را می‌خواهد به سمع و فهم مخاطب برساند از شگرد استعاری مدد می‌گیرد؛ با وجود اینکه می‌تواند با کلامی رسمی بدون مبالغه، سخن بگوید؛ ولی هدف مؤلف در استعاره آوری کوشش اوست در واداشتن مخاطب به پی بردن اصل کلام و در مرحله بعد تصویر سازی برای به دست آوردن الگویی متناسب با مطلبی که به خاطر آن به متن روی آورده است. از این رو، هدف اساسی استعاره آوری قرآن، انگیزندگی مخاطب به تفکر و تأمل است به اینکه نباید به

معنای تحت الفظی بسنده کند. برای رفتن به مفهوم فراتر از لفظ، تجزیه و تحلیل اجزاء استعاره و کشف رابطه بین اجزا اهمیت دارد. از طریق تجزیه و مقارنه و تحلیل می‌توان به نیت و قصد کاربرد واژه‌های مؤثر در استعاره دست یافت. پس هدف اساسی و ابتدایی از استعاره آوری قرآن تاکید بر تفکر و تدبر بوده است.

در استعاره، فکر مرکزیت دارد. از طرفی باید شباهت را بیابد- چون استعاره از نوع صنایع ادبی شباهت محور است- و بفهمد بین معنای اولیه و معنایی که قرار است انتقال یابد ارتباط برقرار کند و در مرحله نهایی معنای ثانویه‌ای که نه تنها از تک تک واژه‌ها، بلکه در کنار هم قرار دادن تمام اجزاء تحت الفظی به علاوه، علاقه‌ای که میان اجزا در خارج وجود دارد و از طرفی موضوعی که مجموعه عبارات قبل و بعد درصدد افاده آن است، معنای تحت الفظی را در نوردد و به معانی دیگری، شاید مراد واقعی کلام الهی پی ببرد و لذا در ادبیات مدرن استعاره را ترفندی «کمینه‌گرا» نامیده‌اند که در آن گوینده بلیغ بیشترین معنا را در کمترین واژه‌ها پنهان می‌کند.<sup>۱</sup> کشف جدید رابطه دو مفهوم که همان مراد واقعی کلام استعاری است، یک شناخت محسوب می‌شود. از این رو می‌توان گفت استعاره ابزار گسترش شناخت است. استعداد کاربران متن برای دریافت کلامی استعاری و دریافت لایه‌های زیرین تر برای فهم مراد بیرونی کلام، نیازمند تعقل، تفکر و تخیل است و این، ویژگی زبان متکامل است.

زبان عربی امکانی فراهم می‌کند که بتوان اندیشه‌های ژرف معنوی را به شکلی مجمل و با روشنی کامل بیان داشت. چنین خصلتی به کاملترین شکل ممکن در قرآن تجلی می‌یابد. شاید به جرات بتوان گفت زبان عربی در آوردن معانی فراوان در عبارات اندک، سرآمد همه زبانهاست. حتی زبان فارسی و ترکی که نسبت به زبان عربی از انعطاف بیشتری برخوردارند، در به کارگیری اصطلاحات و عبارات فلسفی و پرمغز، وامدار زبان عربی است.

از دیر زمان شکل گیری زبان، استعاره را صنعت و شگردی ادبی برشمرده‌اند؛<sup>۲</sup> اما استعاره نه صرفاً صنعتی برای زینت بندی کلام که ابزاری در خدمت شناخت آدمی است. ذهن انسان برای درک و شناخت بیشتر جهان از استعاره کمک می‌گیرد و از این طریق جهان را درمی‌یابد. استعاره کمک می‌کند به طور پنهانی بتوان به ذهنیت مولف و معنای اصلی متن او دست یافت. با استفاده از استعاره‌های قرآن، هدف و مقصود مؤلف از بیان عبارت نمود می‌یابد و فضا و دوره‌ای که متن در آن دوره شکل گرفته و برای آیندگان چه در سر دارد نمایان می‌شود. در پرتو استعاره است که می‌توان قرآن را از متون خویشاوند، همچون روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث قدسی باز شناخت.

### ب) استعاره شناختی در خدمت معنا

خاصیت استعاره این است که معنایش محدود نیست و با هر بار خواندن، معانی تازه‌ای از متن بیرون کشیده می‌شود؛ حال آنکه در زبان غیر استعاری، الفاظ در همان معنا زندانی‌اند؛ خاصیت آدمی است که وقتی حرف می‌زند نمی‌تواند از به کار گیری استعاره، مجاز، کنایه و... صرف نظر کند، حتی وقتی متنی را می‌خواند دوست دارد آن متن را نیز فراتر از لفظ در نظر آورد. از مثالی کمک می‌گیرم: کسی که آیات مربوط به حضرت مریم را بررسی می‌کند در می‌یابد که از زمان به دنیا آمدن مریم و سپرده شدن او به خدمت بیت الله، اطرافیان حسود بنی اسرائیلی او با دیدی حسادت منشانه به مریم می‌نگریستند؛ مترصد خطایی از او بودند تا از معبد بیرونش کنند و از اتفاق، مریم محکوم به سرنوشتی می‌شود که بایست بدون آمیزش با مردی، پسری به دنیا آورد. این اتفاق، به گفته قرآن شدنی بود و امری حتمی. با کنار گیری مریم از اطرافیان، فرزند به دنیا آمد و مریم، نوزاد در آغوش به جمع هواخواهان حسودش در آمد که اگر می‌پرسیدند فرزند را از کجا آوردی

باید سکوت می‌کرد و به نوزاد اشاره می‌کرد که او جوابتان را می‌دهد. گشایش کلام مردم این بود: ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (مریم: ۲۷)؛ فری، به معنای نو ظهور و عظیم است. بعضی هم گفته‌اند: از افتراء و به معنای دروغ و کنایه از قبیح و منکر است؛<sup>۳</sup> ولی آیه بعد معنای اول را تایید می‌کند: ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾ (مریم: ۲۸)؛ برای فهم مفهوم هر عبارتی، اولین قدم مفهوم لغوی آن است. آیا منظور مردم این بود که مریم! کارشگفت‌انگیزی کردی؟! مسلم نه! چه اینکه آیات قرآن از پیش، ما را در فضای قصه قرار داده و می‌دانیم که این کار برای مردم زمانه مریم کاری قبیح و نابخشودنی به شمار می‌رفت؛ همچون امروز. حال بین این دو معنا کدامیک را بپذیریم؟ اگر مردم امروز بودند که مشتاق به آرایه فهمی، شاید این گونه به مریم می‌گفتند: «مریم! گل کاشتی» که مریم بیشتر بسوزد و آبرویش زیر پای همه بریزد!

می‌بینیم که حتی اگر کلامی اصالتاً از تمام آرایه‌های کلامی خالی باشد مخاطب انسانی خوش می‌دارد آن را کنایی یا استعاری و... بخواند و با رمز و راز فرض کند تا گره‌ای از متن بگشاید، فراتر از روایت را بکاود و حس عاطفی‌اش بر انگیزنده شود.

باری، بحث برسر استعاری بودن قرآن است. به طور کلی استعاره چیزی را چیز دیگر انگاشتن است. به تعبیری دیگر استعاره، دیدن چیزی است در قالب چیز دیگر که البته در انواع استعاره توضیح خاص خود را می‌طلبد؛ ولی آنچه امروز در تعریف استعاره عنوان می‌کنند با تعریف آن در دیدگاه بلاغیون سنتی متفاوت است و حتما معنای‌ای که در این دو دیدگاه از استعاره به دست می‌آید نیز کم یا زیاد، متفاوت خواهد بود. طی چند دهه اخیر، مطالعات زبان‌شناسی شناختی، ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرد که بر اساس آن، استعاره فقط آرایه ادبی

یا یکی از صور بلاغی کلام نیست؛ بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی و ادراکی انسان است. چرا که در نظر انسان، استعاره همچون ابزار مفیدی در شناخت و درک پدیده‌ها است. اهمیت استعاره فقط در کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست؛ بلکه هر استعاره‌ای یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری بر اساس آن برنامه ریزی می‌شود. از این دیدگاه، نوعی از استعاره که «استعاره مفهومی» نامیده می‌شود برحسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا و با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و در تخیل و نتیجه‌گیری از مفهوم آن، نقش مهمی ایفا می‌کند. به این ترتیب، توجه به استعاره‌های مفهومی، به ویژه از این نظر اهمیت دارد که تبیین جدیدی از کارکرد ذهن انسان در برخورد با جهان پیرامون در اختیارش می‌گذارد. از طریق «استعاره مفهومی» مانند استعاره زبانی می‌توان به ذهنیت مؤلف و معنای متن دست یافت و تفسیر جدیدی از متن به دست آورد: ﴿فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ (حجر: ۹۴) که از آیات ابتدایی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله است از پیامبر می‌خواهد که آنچه بدان امر شده آشکار کند. ﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ (حجر: ۹۷)

صدع در لغت به معنای شکافتن و شکستن چیز سخت است: الصَّدْعُ: الشَّقُّ فِي الْأَجْسَامِ الصَّلْبَةِ كَالزَّجَاجِ وَ الْحَدِيدِ وَ نَحْوَهُمَا.<sup>۵</sup> این استعاره معلوم می‌دارد که پیامبر در چه فضایی زندگی می‌کرد. فضایی خفقان و پرحادثه که اگر رفتار بدون برنامه‌ای انجام می‌شد، ای بسا به قیمت جان یا مکتبش تمام می‌شد. از این رو به شکستن جو حاکم امر می‌شود. یعنی به گونه‌ای رسالت را آشکار کن که جو حاکم را ابتدا بشناسی و سپس با در نظر گرفتن چنین شرایطی، متناسب با آن دعوت را آشکار کن. در این جا استعاره نمی‌خواهد دروغ پردازی کند،<sup>۶</sup> بلکه نوعی مبالغه در آن چیزی است که می‌خواهد مخاطب به بهترین شکل دریابد؛

زیرا در متن همراه با استعاره، مخاطب در همان فضایی قرار می‌گیرد که گوینده انتظار دارد. در این آیه خداوند، پیامبر را با فضای جامعه‌ای که قرار است رخداد جدید و مهمی در آن شکل بگیرد مواجه می‌کند. در ورای فکر پیامبر صلی الله علیه و آله تصویری از وارد نبرد شدن نقش می‌بندد و به ایشان منتقل می‌کند که مکتب او نهضت شناسایی و غافلگیری است.

کاربرد استعاره به خاطر کمبود واژه یا تنگی دایره واژگانی گوینده نیست، بلکه به خاطر تنوع زبان و بیان، همراه با فهم عمیق مخاطب و پرورش مخاطب به بهره‌گیری از عقل و درک برای رسیدن به شناختی جدید است. مؤلف، با به کارگیری استعاره، مخاطب را به تخیل فرا می‌خواند و تخیل از ملزومات به کارگیری عقل است. همراه با تخیل است که تدبیر شکل می‌گیرد. خداوند درباره شاعرانی که به هر باری شعر می‌سرایند می‌فرماید: *أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* (شعرا: ۲۲۵) هیم در اصل، یعنی تشنگی‌ای که طاقت آدمی را می‌گیرد.<sup>۷</sup> سرگستگی و پراکنده‌گویی چنین شاعرانی به کسی تعبیر شده که در بیابانی خشک به خاطر تشنگی مفرط به هر سمتی می‌رود تا آب بیابد. فقط فرد تشنه است که از فرط تشنگی هر چه شبیه آب ببیند به طرف آن می‌دود تا بدان برسد. شاعری که هدف عالی ندارد درباره هر چیزی شعر می‌سراید و می‌پندارد کارش ارزشمند است و سودمند. از این رو استعاره بالاترین ترفند جذاب زبانی و شگفت‌آورترین زیبایی در کلام توصیف می‌شود.<sup>۸</sup>

تا اواخر دهه هفتاد، استعاره معمولاً سوژه‌ای زبانی و بلاغی شناخته می‌شد؛ اما با مطالعات جدیدی که از سوی نظریه پردازان نقد ادبی انجام شد موجب تغییر دیدگاه سنتی استعاره به دیدگاهی شناختی و سوژه‌ای فکری شد و بر نوعی استعاره دست گذاشتند که به «استعاره مفهومی» نام گرفت.

در «استعاره مفهومی» یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می‌شود و این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی براساس یک شی یا پدیده دیگر متفاوت است. در «استعاره مفهومی» از برخی عناصر حوزه مبدأ برای فهم حوزه مقصد استفاده می‌شود و لذا امری ذهنی به شمار می‌رود.

این نظریه، عمدتاً نظریه‌ای در باب شناخت به شمار می‌رود تا نظریه‌ای درباره استعاره. از این رو به عنوان نظریه در زبان‌شناسی شناخت سربرآورده و بررسی می‌شود؛ هرچند که روش اثبات آن همان ساز و کار استعاره است. در استعاره‌های مفهومی همواره یک امر انتزاعی یا کمتر شناخته شده بر اساس یک امر انضمامی یا شناخته شده‌تر فهمیده می‌شود. در این نوع استعاره هم مانند استعاره زبانی با دو حوزه سروکار داریم: حوزه مبدأ (مستعار منه) حوزه مقصد (مستعار له) که در «استعاره مفهومی» حوزه مبدأ امری شناخته شده و معمولاً محسوس‌اند. در قرآن هر جا می‌خواهد امر انتزاعی و معقول و تقریباً مشکل را به مخاطب بفهماند از مبدایی محسوس مانند اعضای بدن استفاده می‌کند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ (احزاب: ۴)؛ ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ﴾ (توبه: ۳۲) ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ (توبه: ۳۵) یا وقتی می‌خواهد کیفیت و عاقبت نفاق و شرک و کفر را به مخاطب مومن گوشزد کند از برخی حیوانات شناخته شده جامعه انسانی مدد می‌گیرد. حیوانات شریک تجربیات انسانی‌اند و تعامل با آنها همیشه در هر جامعه‌ای وجود داشته و حتی هر کدام از حیوانات در جوامع مختلف گویای مفهوم و نمادی از بیان یک مفهوم است. از این رو بهره‌گیری از این گزینه می‌تواند جریان



فهم را آسان‌تر نماید. به کارگیری از حیوانی خاص در عبارت مفهومی می‌تواند نمایانگر فرهنگ و طرز تفکر جامعه‌ای که آن عبارت در آن شکل گرفته به شمار رود. در قرآن از حیواناتی نام برده می‌شود که عرب با آن بیشتر سرو کار داشته و دیدگاه منحصر به فردی نسبت به آن داشته است و برای دریافت مفهوم عبارت به راحتی می‌تواند به حالات و کیفیات رفتاری او منتقل شود: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَابُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْغَنَابُوتِ﴾ (غنکبوت: ۴۱) یا درباره ماجرای بلعم باعورا، دانشمند به انحراف رفته از کلب و حالات شناخته شده او استفاده می‌شود: ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ...﴾ (اعراف: ۱۷۶) یا جایی که حاملان تورات را کمثل الحمار می‌خواند (جمعه: ۵). غنکبوت، کلب، حمار و نمونه‌های بسیاری از این دست و کیفیت رفتار هر کدام برای آدمی شناخته شده‌اند. مخاطب، می‌تواند بین مبدا (محسوس) و مقصد (انتزاعی) رابطه برقرار کند و از قضا این استعاره به خاطر بهره مندی از شناخت طبیعی مخاطب نسبت به عناصر در دسترس و روزمره، بهتر از استعاره زبانی فهمیده می‌شود.

از تحقیق در آیات قرآن به دست می‌آید که همیشه مبدأ در «استعاره مفهومی» از نوع ملموس، قابل شناسایی - حتی فراتر از آن - امری روزمره و پیش پا افتاده است تا، جریان فهم عبارت و به دست آوردن مفهومی که قرار است در جان مخاطب بنشیند به راحتی اتفاق بیفتد. به همین خاطر فهم قرآن آسان فرض شده و این عبارت پی در پی در قرآن تکرار می‌شود.<sup>۱۰</sup> مبدأهایی که قرآن برای «استعاره مفهومی» به کار می‌برد، مانند: آب، باران، درخت، حیوانات، رنگها، اعضای بدن انسان و... چیزهایی است که مردم چه در زمان نزول قرآن و چه

قرون آتی با آن سروکار دارند. همین به کارگیری آسان عناصر «استعاره مفهومی» می‌تواند چهره روزگار نزول قرآن را برای مخاطب امروزی معرفی کند. چه اینکه از این عناصر می‌توان فهم ساده اعراب دوره نزول را بهتر درک کرد. از همین جا می‌توان دریافت نکته سنجی‌های آیات قرآن برای مخاطبان اولیه که زبان و فرهنگی عربی دارند چقدر راحت یاب بوده است و در مرحله بعد برای مردم روزگاران آتی خصوصاً کسانی که به زبان عربی گویش نمی‌کنند رمز و راز به همراه دارد.

با مطالعه و تحقیق در چیستی نظریه «استعاره مفهومی» و پژوهش‌های خرد در این حوزه و جاری ساختن آن در عبارات متن قرآن می‌توان شاهد دسترسی بیشتر و بهتر به مفاهیم و درک حلقات زنجیره وار کلام الهی پی برد؛ همان چیزی که مؤلف آن از مخاطبانش خواسته است. همین امر، زمینه تعقل، تدبر، الگوسازی و تسری در زمانه‌های دیگر حیات بشری را فراهم می‌آورد.

زهره شریعت ناصری

تابستان و پاییز ۱۳۹۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. لارنس پرین، شعر و عناصر شعری، مترجم غلامرضا سلگی، صص ۶۳ و ۶۴ و ۳۸.
۲. ظاهراً ارسطو نخستین کسی است که تعریفی از استعاره به دست داده و درباره آن سخن گفته و تعریف بسیار ساده‌ای ارائه است: «انتقال اسم چیزی به چیزی دیگر». این تعریف از معنای لغوی استعاره (metaphora) در زبان یونانی بر می‌آید که از فعل pherein به معنی انتقال دادن اخذ شده است. تعریف ارسطو بسیار کلی است، اما بلاغت‌دانان کلاسیک روم، نظیر «سیسرون و کوینین-تیلیان»، استعاره را بر اساس تشبیه تعریف کرده و آن را شکل فشرده تشبیه شمرده‌اند. این همان

تعریفی است که در سنت بلاغی عربی - اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده و از همین رو اکثر ما با آن آشنایی داریم.

۳. کاشانی، ملا فتح الله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، ج ۵، ص ۳۹۹.
۴. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۴، صص ۴۴-۴۵.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، ج ۱، ذیل واژه.
۶. چنانکه عده‌ای به این دلیل با وجود داشتن استعاره و به طور کلی مجاز در قرآن مخالفند. رویارویی با چنین نظراتی بود که باعث شد سکاکی این آرایه را حقیقت ادعایی بنامد.
۷. أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین، **معجم مقاییس اللغه**، ذیل واژه هیم.
۸. جرجانی، عبدالقاهر، **اسرار البلاغه فی علم البیان**، ص ۴۰.
۹. ویکو، اندیشمند بزرگ ایتالیایی، در اوایل قرن ۱۸م به شکل نبوغ‌آمیزی به توأمان بودن زبان و استعاره با همدیگر اشاره می‌کند و درک انسان نخستین از بدن خویش را عامل اصلی ایجاد استعاره‌ها می‌داند. فیلسوفان رماتیک آلمانی نیز نکته‌های مشابه را در این باب بیان کرده‌اند. از دیدگاه آنها استعاره در مجموع راهی برای رسیدن به نوعی درک بی‌واسطه از جهان قلمداد می‌شد.
۱۰. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰.

## منابع:

### قرآن کریم.

۱. لارنس پرین، **شعر و عناصر شعری**، مترجم غلامرضا سلگی، انتشارات رهنما، تهران، ۱۳۷۹.
۲. کاشانی، ملا فتح الله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶.
۳. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق عدنان صفوان داوودی، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.

۵. أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۶. جرجاني، عبدالقادر، اسرار البلاغه في علم البيان، تحقيق عبدالحميد الهنداوي، مكتبة المثنى، بغداد، ۱۹۷۹.

